



«تخصصان جامعه باید جمع آوری شوند و نگذاریم از بین بروند. نباید بگذاریم دولت دوباره اشتباه کند. برای خانه روستایی بنیاد مسکن طرحی داده که اصلا مناسب آن منطقه نیست. خانه روستایی باید ایوان داشته باشد. زندگی روستایی حافظ سکونت نیست باید چند بعدی نگاه کرد. این موارد در کنار یکدیگر می تواند اثر گذار باشد.»

#### مستعدسازی زلزله‌های گذشته

«گروه پژوهشی بازسازی پس از سانحه در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در سال ۸۴ با پذیرش ۶ دانشجوی کارشناسی ارشد آغاز به کار کرد.» فلاحی، دانشیار گروه بازسازی دانشگاه شهید بهشتی و از دانشجویان گروه بازسازی می گوید کار گروه در دانشگاه گذراند؛ در نشست آراگان، «تخصصی تجربه‌های بازسازی محرومیت زلزله منجیل آغاز کردیم. ما به این فکر بودیم که چرا این سرزمین ایمن نمی‌سازیم.»

او می گوید زمانی این رشته را شروع کردند که هیچ منبع فارسی دانش و از منابع و تجربه‌های جهانی استفاده کردند. «در طول این مدت کاری که دانشمندان این بود که چگونه باید به بازسازی به شکلی علمی نگاه کنیم. با وجود تجربه زلزله سال‌های قبل سال ۱۳۳۱ نخستین بازسازی مستند شده طرود در سمنان است؛ بعد زلزله ۱۳۳۹ لار، زلزله ۱۳۴۱ بوئین‌زهرا، زلزله ۱۳۴۷ فردوس، ۵۱ قیر و کارزین، ۵۷ طیس، ۶۹ منجیل و رودبار ۸۲، ۹۱ و زلزله ۹۶ کرمانشاه؛ اینها زلزله‌های بالای ۶ ریشتر کشور بود. با وجود تجربه‌های بسیاری که از زمان جنگ

دانشمندان نسبت به درستی وارد عمل شویم. این سوال ما را وادار کرد تا بازسازی زلزله‌های قدیم را مستندسازی کنیم. نخستین قدم این بود که دیگران چه کردند. مدیریت واحد تصمیم‌گیری و فرماندهی واحد؛ کلیدواژه بازسازی‌های موفق پیشین بوده است. یکی از نشانه‌های موفق یک سکونتگاه این است که فعال و زنده است. الان خانه‌ای که در سال ۱۵ ساخته شده نسام و زلزله‌های ما در تمام این سال‌ها این افراد سسالخورده برداختیم. مصاحبه عمیقی با افرادی که باقی مانده بودند انجام دادیم و بعد گروهی برداشتن از چیزی که وجود دارد و چیزی که بود.»

فلاحی می گوید که بازسازی مانند کوه خیم است. خانه‌ها خراب شده‌اند. خرابی بناها و زیرساخت‌ها نشان دهنده است اما نمی‌بینیم اقتصاد منطقه چه شده؟ مسائل اجتماعی چه اتفاقی برایشان افتاده یکی از دلایل شکست بازسازی‌های ما در تمام این سال‌ها این بوده که فقط به مقوله ویرانسی خانه‌ها پرداخته‌ایم. اول مسکن و بنا را دیدیم. مسائل اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی و زیست محیطی هیچ قابل عکس گرفتن نیستند؛ اما همه باید کوه بیخ‌اند. ما برای بازسازی به این نتیجه رسیدیم.

فردا هنوز در چادر بودند و اسکان موقت داشتند اما ماهواره نصب کرده بودند. واقعیت‌ها این است. مادر بازسازی به دنبال بستر اجتماعی و روانشناسی باید باشیم. مگر می شود خانه‌ای ساخت بدون آن که بدانیم اخلاق قومیت و مسائل دیگر چیست؟ اگر اینطور باشد می شود شهرک‌سینمایی، همه چیز شیک است. یکی از مهمترین اشکالات مادر بازسازی‌هایمان این بوده که بازسازی را فقط مهندس محور دیدیم؛ اما چرا این اتفاق می افتد؟ «از نظر کلهرنیا انسان محوری را به عنوان یک اصل باید مورد تأکید قرار دهیم. هم با بالا به پایین و هم از پایین به بالا باید باشد. دولت و مردم باید به تعامل برسند.

تعریف بازسازی این است که ساماندهی کنیم. باید بدانیم از منطقه چه می‌دانیم و چه می‌کنیم. ساماندهی بعد از مرحله اضطرار باید عملی شود و بعد از زمانی که بدانیم چقدر مردم و منطقه را شناسانده‌ایم. بازسازی یعنی آسانی دیدن ساخت‌وسازها و یعنی بهبود زندگی مردمانی آسیب‌دیده.

## نگاهی به تجربه‌های برجامانده از زلزله کرمانشاه و زلزله‌های پیش از آن

# سرنوشت آدم‌ها بعد از بازسازی گم می‌شود

◀ در بازسازی باید به دنبال بستر اجتماعی و روانشناسی باشیم

سندوق مشارکت عمومی است. هر چند نتیجه تاکنون خوبی نگرفته‌ایم اما کلهرنیا می گوید؛ تلاش دقیقی بود. «دولت را هم نباید فراموش کرد. سازمان مدیریت بحران فعلی هیچگاه نتوانسته کار گشا باشد در زمان بحران‌ها؛ چرا که پیش از بحران برنامه‌ریزی دقیقی نداشته ما در زمانی زندگی می‌کنیم که مدیریت بحران خیلی اهمیت دارد.»

او به تجربه زلزله کوهدک اشاره می‌کند. زلزله‌ای که بعد از آن ۲۰ هزار واحد شوراباری در مدت ۹ سال در کوهه تشکیل شد. «کنتر پرویز پیران با همه تلاشش ۸۰ واحد در تهران ایجاد کرد. وقتی ایشان این تعداد بتوانند ایجاد کنند، یعنی چقدر جامعه ما سازمان‌نیافته است.» اما سوال اصلی کلهرنیا این است که چرا دولت نمی‌تواند بازسازی دولتی در ایران از بالا به پایین کار می‌کند. نگاه توسعه‌ای قدرت-دولت و توسعه در عمق جامعه نفوذ نمی‌کند و دوشیدن گاو عقیم است. باید مجال و آموزشی وجود داشته باشد که از پایین و درون سازماندهی کرد. باید درون‌زا باشد. نته‌نیا برای مقابله با بحران که برای توسعه اجتماعی، کاری که بعد از جنگ جهانی رخ داد. نهادهای کوچک کار آفرینی ساخته شدند. با دست خالی و بدون پول.

«کودکان موتور محرک روحی هستند. این اندیشه باید انتشار پیدا کند که خودشان کار کنند و مافظ تسهیلگر باشیم. ما برای این اتفاقات فیلم نمی‌سازیم. در حالی که برای جنگ‌ها فیلم‌های بسیاری ساخته می‌شود. تئاتر و موسیقی می‌توان ساخت از لحظه لحظه زندگی در آن منطقه.»

نگاه کلهرنیا این است که سازماندهی اجتماعی اساس و پایه است. در بازسازی باید ۶ مرحله را طی کرد که نخستین آن سازماندهی اجتماعی است. مرحله دوم ارتقای اقتصادی است. باید محلی بسازیم که جمعیت از آن فرار نکنند. «اقتصاد ریزبافت به درون خانواده بریم؛ متناسب با الگوی زیستی آن منطقه این اقتصاد می‌تواند باعث فراموش کردن زلزله

شد و استمرار پیدا کرد. کارگاه‌های آموزش همگانی یکی از مواردی بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. یکی از تیم‌های هندوستان؛ میزهای لرزه آورده بود و می‌گفتند خانه چطور ویران می‌شود که برای بسیاری از کودکان تجربه خوبی بود. «ولایت اول بعد از فجایع کودکان اند. کمترین فشار را تحمل می‌کنند. پدران عصبانی به مادران فشار می‌آورند و مادران به کودکان. وقتی کودکان را به رسمیت می‌شناسید، این امکان وجود دارد که خانواده‌ها هم به شادی کودکان وارد شوند و این ورود خوبی برای مشارکت و مداخله پس از بحران است.»

#### ایجاد آستانه اقتصادی برای جلوگیری از کوچ

بیژن کلهرنیا، استادیار دانشکده رازی کرمانشاه از همان روز ابتدای حادثه در محل حاضر بود. او از نزدیک با مشکلات زندگی افرادی روبه‌رو شد که همه چیزشان را از دست داده بودند. کلهرنیا سال‌ها در کار بازسازی قصر شسیرین و سرپل ذهاب پس از جنگ بود و در اجرای طرح‌هایی در جنوب تهران برای بازسازی مشارکت داشت؛ «سوال عمده من این بود که چرا بخش دولتی نمی‌تواند همگام و همسو باشد و مانع کار می‌شود؟

آن زمان بدون تجربه ولی حالا با دانشی که داریم، نباید این روند ادامه یابد.» دانشجویان ماهوز بیگانه‌اند با این روش. بیگانگی در حادثه حاکم می‌شود. فرد نمی‌تواند آینده را ببیند. آن انسان را تجسم کنید. چگونه باید دوباره وارد مدار زندگی شود. این اتفاق بعد از هر حادثه بزرگی رخ می‌دهد. بزرگترین آن هم در زمان جنگ جهانی بود که کل اروپا دچار چنین وضعیتی شدند. آثار نوسندگی چون آلبر کلمو؛ کافکا؛ گرگن این یونسکو یا آثار ایبسن و... همگی جهان را تکان داد. دنیا توانست دوباره به امید رویابد. «اهبرد پیشنهادی سازمان یادن جامعه محلی است. باید جامعه شهری یکپارچه شود و در نتیجه به توانمندسازی وارد شویم. تجربه جهانی هم همین را می‌گوید. باید به سمت شوراباری محله‌محور حرکت کنیم و همچنین تشکیل گروه‌های تسهیلگر است که این گروه‌ها می‌توانند در هنگام لزوم بسیار کارآمد و دوام‌دار عمل شوند.»

سندوق توانمندسازی مسکن‌نیاگذاری شد که

هم به آنها گلو‌بیز بودند. کودکاتی که هرچه بزرگتر می‌شوند، وضعیت‌شان بهتر نشده. آنها همه جا هستند اما دیده نمی‌شوند. کنج‌کاوید. «هر جا که بودیم کودکی بود و حرف‌های ما را می‌شنید. معضل اصلی مناطق آسیب‌دیده که ما دیدیم هم دارد این است بچه‌ها به سمت هر ماشینی که می‌آمد، می‌رفتند و می‌گفتند برای ما چه آوردی؟ من سوال ساده‌ای پرسیدم و گفتم چه فضای جایگزینی برایشان آماده کرده‌اید؟ آیا کار دیگری وجود دارد که آنها انجام دهند؟ و اگر تشخیص و کنج‌کاو‌ی‌شان فضایی برای بروز نداشته باشد، چرا آنها نباید به دنبال ماشین‌ها روان‌نباشند؟»

نوجوانان سرپل هم مانند بام به موتورسیکلت در شهر روان بودند. رضوی می‌گوید: تنها موردی که توانستیم درباره‌ها بپوشانیم؛ یک نشانه بودیم؛ یک نصف روز گردش با کودکی بود که او خواستیم بیاید و محله‌اش را برایش تعریف کند. او با چنان حوصله‌ای همه جا را به من نشان داد و همین لحظه‌ای بود که آن کودک زندگی کرد.

در بام شاهد وضعیت‌ی وحشتناک بودیم. شهر زیبایی بود که زلزله از آن فاجعه‌ای انسانی ساخت. ۱۰۰ نفر در کرمانشاه معلول شدند و در بام در حدود ۵۰ نفر معلول داشتیم. این نشان می‌دهد که نخستین امادگران خوشایوندان‌اند که باید بلد باشند چگونه فرد را از زیر آوار نجات دهند. سازمان‌های غیردولتی زیادی آمدند که جای آنها در کرمانشاه خالی است. اما پرسشی که رضوی می‌پرسد، جایگاه اسکان موقت است. او می‌گوید، اسکان موقت کجا باید باشد؟ «در بام می‌خواستند اسکان موقت کنار خانه آنها باشد اما در تهران تصمیم گرفتند دوگانه

خارج از شهر برای بومی‌ها ساخته شود. ۲۷ هزار اسکان موقت ساخته شد که شهروندان مایل به زندگی در آن نبودند و فقط چهار هزار واحد قابل اسکان شد. دوهزار نفر از ساکنان آن جا هم ساکنان واقعی می‌نمودند. رضوی می‌گوید: اردوگاه‌ها مشکلات متنوعی دارند. در بام بعد از دوسال اردوگاه برچیده شد اما پیمانکاران نفع خودشان را بردند و نزدیک است که در کرمانشاه هم این اتفاق تکرار شود. آن جا به همت شورای شهری سعی کردند گروه‌های معمار و شهرساز با شهروندان به توافق برسند اما موفق نبودند، چون بنیاد مسکن قدرت بیشتری داشت و الگوهای خودشان را تحمیل کردند. کارگران بسیاری به بام آمدند و حالا این اتفاق دوباره در کرمانشاه تکرار می‌شود. اجازه نمی‌دهیم ساکنان به شکل سیستماتیک وارد عمل شوند.

امادگی برای کار با کودکان در بام خیلی خوب شروع

شهروند | ۲۱ آبان ۱۳۹۶ اسکان زلزله‌های سرپل ذهاب را لرزاند و ویرانی‌ای به بار آمد که باید تا ماه‌ها و سال‌ها مشکلات آن را رفع کرد. هنوز بعد از ۴ سال مشکلات زلزله بام باقی است و سیامک زنده‌رضوی؛ جامعه‌شناسی که هم در زلزله بام حاضر بوده و از هفته‌های ابتدایی زلزله کرمانشاه به سرپل ذهاب رفته، در نشست «زیم تا کرمانشاه» در سه‌هایی که نیل‌موتختی‌ایم» می‌گوید: نگرانی‌های ما از بام ممکن است در کرمانشاه تکرار هم شود. او به نخستین داده‌هایی ارجاع می‌دهد که بعد از حادثه اعلام شد. آمار از دست‌فغان: ۴۲۲ فوتی، اما بلافاصله در گزارش اولیه نماینده کرمانشاه اعلام می‌شود که این طور نیست و در حدود هزار کشته داشته‌ایم. «ما یادمان مانده که در زلزله بام هم رقم‌ها از ۲۵ هزار نفر کشته شروع شد تا ۴۰ هزار نفر. در نهایت هم جمعیت‌شناسی نیامد این آمار را به دقتی برساند.» رضوی می‌گوید هفته اول حادثه خبر مهم دیگری که اعلام شد، این بود که توفیقی بین بنیاد مسکن و سیاه‌انجام می‌شود برای اسکان موقت. البته متن فرائز از اسکان موقت می‌رود و قرار به بازسازی و ساخت مسکن دائمی می‌شود، بدون آن که در عرصه عمومی و مشاوران و شهرسازان درباره آن صحبت کنند.» می‌خواهند. ۴ میلیون تومان برای اسکان دائمی و ۵ میلیون تومان بلاعوض بدهند. در زلزله بام پولی که می‌دانند، ۱۶ میلیون تومان بود برای بازسازی. قیمت دلار آن زمان ۸۳۰ تومان بود. اگر امروز این ۴۶ میلیون را با دلار ۴۴۰۰ حساب کنیم، باید در حدود ۱۶۰ برابر بر این رقم اضافه شود تا به سطح بام برسیم. این سناریویی است که نوشته شده و قرار است عملی شود.»

بام و کرمانشاه در سرپل ذهاب در هفته چهارم انجمن به نسبت بام این است که دفتر انجمن جامعه‌شناسی به محض وقوع زلزله در محل حاضر شد و دفتر انجمن گلستان؛ خراسان شمالی؛ اراک؛ لرستان و سرشدت هم برای هم‌راهی آمدند و ما بازدید را شروع کردیم که البته در زمان زلزله بام در هفته ششم چنین بازدید داشتیم. «در زمان زلزله بام دفتر جدی جامعه‌شناسی در سطح کشور نداشتیم. من فقط در هفته چهارم انجمن اسکان کرمانشاه در سرپل ذهاب در دفتر چهارم انجمن دفتر زد.»

رضوی می‌گوید: از همان لحظه ابتدایی که به سرپل ذهاب رسیدیم، با شهری روبه‌رو شدیم که هر کجای آن چادری بر پا بود و سوال این بود که چرا چادر همه جا حضور دارند؟ وضع چادر زدن نباید این‌طور باشد. «عادل حصر گفت اینستا را ما نصب نکردیم. همان چادرهایی است که از دست ما خارج شده. نصب چادر در چنین شرایطی کجا و چگونه باید باشد؟ مردم روکش سقف خانه‌های خراب‌شده را جدا می‌کردند برای کف چادر، چون عایق مناسبی است.»

هفته چهارم زمان مناسبی از کانکس‌ها وارد شهر می‌شوند و این کانکس‌ها در مناطقی مانند اردوگاه‌هایی که در بام برپا شد، قرار گرفتند. «باید حمام و توالت را مناسب می‌کردیم. بسیاری از زن‌ها می‌گفتند دستشویی نمی‌روند و این عامل بیماری‌های بسیاری می‌شود و از این‌رواه انداختن سرویس بهداشتی بسیار مهم بود، اما فرق آن با بام این است که سیستم فاضلاب وجود داشت.»

رضوی می‌گوید: در کنار تمام سختی‌های برچای مانده از زلزله، حس زیبایی و زندگی جاری است. لیکن بخشی از آنان است و جمله‌ای که به کار می‌برند ما جان به در بردیم.

بعد از زلزله کار زنان چندبرابر شده؛ در حالی که کودکان

عکس: نسیم عطاشی / شهروند

